

قطب پنجم

حضرت شیخ ابوالقاسم گورکانی

فَخْرُ الْأَعَالِي وَالْأَدَانِي وَمَشْرِقُ النَّوْرِ الْإِمْكَانِي، شيخ ابوالقاسم گورکانی الطوسی. کنیه آن جناب ابوالقاسم و نام شریفش علی و از مشاهیر عرفای اواخر مائه چهارم بود و خلیفه شیخ ابوعمران مغربی است. در نفحات الانس جنابش را هم طبقه شیخ ابوسعید ابوالخیر و شیخ ابوالحسن خرقانی دانسته، در تذکره الاولیاء وی را از جوانمردان^{lll} طریقت نامیده. عده‌ای از یمن تربیت آن جناب به کمال رسیدند و از وی دو رشته جاری شده: یکی توسط شیخ المشایخ و خلیفه وی شیخ ابوبکر نسّاج و دیگری توسط ابوعلی فضل بن فارمدی، جناب شیخ ابوالقاسم در سلوک حالتی قوی داشته است چنانچه همه را روی نیاز به درگاه وی بوده و در کشف واقعه مریدان نیز آیتی بوده است. وفات آن جناب در سال چهارصد و پنجاه و کلمه «ابوالقاسم قسیم» ماده تاریخ وفات آن جناب است. خلیفه الخلفاء و جانشین آن جناب شیخ ابوبکر نسّاج است. مدت جلوس وی بر مسند ارشاد هفتاد و هفت سال بوده است.

معاصرین آن جناب از مشایخ و عرفاء عظام:

۱ - شیخ ابوسعید ابوالخیر؛

۲ - ابوعبدالرحمن السلمی

۳ - شیخ ابوعلی دقاق؛

۴ - شیخ ابوالقاسم القشیری.

از علماء و فقهاء:

۱ - سید مرتضی علم الهدی؛

۲ - سید رضی الدین علم الهدی؛

۳ - شیخ مفید؛

۴ - شیخ ابوجعفر طوسی.

از حکماء:

۱- شیخ ابوعلی سینا،

۲- حکیم ناصر خسرو علوی.

از خلفاء:

۱- الطایع بالله

۲- القادر بالله

۳- القایم بامرالله عباسی.

از امراء و سلاطین:

۱- سلطان محمود سبکتکین در خراسان،

۲- سلطان طغرل سلجوقی در عراق

۳- قابوس بن وشمگیر در گرگان و طبرستان.

شطری چند از فرمایشات آن جناب: از وی سؤال کردند که سالک در جریان قضا رضا ورزد بهتر است یا دست در دعا زند. فرمود: اگر رضا و دعا را محل یکی بودی منافات ثابت شدی، اما محل رضا جنان است و محل دعا لسان، پس سالک در جریان قضا به دل باید راضی باشد و به لسان داعی. گفتند چون راضی است فایده دعا چیست؟ فرمود: عجز و نیاز در حضرت بی نیاز چاره ساز. و از حال خود خبر داد که اگر مأمور نبود، از غلبه رضا زبان به دعا نگشودی و با وجود مأموری چند سال است که از دعا عاجزم و در تعیین مطالب حیران، زیرا اگر از او چیزی خواهم بی ادبی است. گفتند: معرفت او از او نخواهی؟ فرمود: غیرت محبتم نگذارد که من او را شناسم، چه نمی خواهم که غیر او، او را شناسد، و تا من منم غیر باشم لاجرم معرفت نتوانم خواست. ابوالحسن علی بن عثمان غزنوی گوید: از شیخ ابوالقاسم گورکانی پرسیدم که درویش را کمترین چیز چه باید، تا اسم فقیر را شاید و سزاوار گردد؟ فرمود: سه چیز که کمتر از سه چیز نشاید؛ یکی باید که پاره راست تواند دوخت، دیگر آنکه سخن راست بداند گفت و شنود، سوم آنکه پای راست بر زمین بداند زد. گروهی از درویشان که حاضر بودند چون به منزل خود باز آمدند، گفتند بیائید هرکس در معنی این سخن چیزی بگوئیم. من گفتم پاره راست دوختن آن بود که به فقر دوزند نه به زینت و سخن راست آن باشد که به حال گوید و شنود نه به منیت و به حق و جدّ در آن تصرف کند نه به هزل و به زندگانی، رمز آن را فهم کند نه به عقل، و پای راست بر زمین زدن آن بود که به وجد بر زمین نهد نه به لهو. این سخن چون به آن جناب عرض کردند، فرمود: **أصابَ علی خَبرَهُ اللهُ تَعَالَى** ^[۱].

و شمه‌ای از کرامات آن جناب: هم ابوالحسن علی بن عثمان گوید که مرا واقعه‌ای افتاد طریق حل آن بر من دشوار شد، قصد خدمت جناب شیخ ابوالقاسم کردم، وی را در مسجدی یافتیم که آن مسجد بر در سرای وی بود، چون از دور مرا دید روی خود به ستون مسجد کرد و حل آن واقعه را که من در خیال داشتم بی‌کم و زیاد می‌گفت. من جواب خود نا پرسیده یافتم. گفتم: یا شیخ این واقعه من است. فرمود: ای فرزند این ستون را خدای تعالی در این ساعت با من ناطق گردانید که از من سؤال کرد. و جواب آن را بدین سان که شنیدی دادم. گویند شیخ وقتی از راهی می‌گذشت جوانی به نزد وی آمد که مرا نصیحتی کن. فرمود: برو اطاعت پدر و مادر کن. آن جوان که پیش از آن اعتنائی به اوامر پدر و مادر نداشت رو به راه کرد و مرتباً مطیع اوامر آنها شد تا روزی پدر علت این تغییر حالت را از وی جويا شد. پسر نصیحت شیخ و اثر آن را در دل خود بیان کرد. پدر دست پسر را بگرفت و به حضور شیخ آمد و هر دو بر دست شیخ توبه کرده، تلقین یافتند. نقل است که روزی در راه با جوانی مست مصادف شد. جوان خرقه شیخ را از دوش وی بر بود روز دیگر شیخ چند دینار زر توسط یکی از مریدان پیش جوان فرستاد که می‌دانم تو را به زر حاجت است و آن خرقه ارزشی ندارد این زر به مصارف خود برسان و خرقه بازده. جوان سراسیمه به حضور شیخ دویده توبه کرد و تلقین یافت.

ii - مقصود از کلمه «جوانمردان» یعنی از آن عارفانی بود که در مقام طریقت کمال سعه و در عین حال گذشت از همه چیز داشته، و این کلمه نام ویژه دسته مخصوص از عرفا و اهل سلوک نبوده است.

iii - به علم و اطلاع خداوند متعال، نیک دریافته است.